

در صفحه ۲۲۵، از ستاره‌بینی و ستاره‌شناسی صحبت شده است. چون من براساس متن انگلیسی قضاوت می‌کنم (متن فرانسه در دسترس نبود) احتیاطاً عرض می‌کنم که دو اصطلاح داریم یکی *aastrology* که باید آنرا تنجیم ترجمه کرد و دیگری *astronomy* که باید نجوم ترجمه شود. در جهان قدیم، تعداد دانشمندانی که این دورا از هم متمایز می‌کردند بسیار اندک بود. در متن کتاب به انگلیسی نجوم به کار رفته است نه تنجیم و بنابراین ستاره‌بینی و ستاره‌شناسی درست یا لااقل دقیق نیست.

اینهمه تقریباً نیمی است از مقاله آقای حصوری. به ملاحظه صرفه‌جویی کاغذ کوتاه شد.

\*\*\*

سید علی ملکوتی

### برگزیده مرصادالعباد نجم‌الدین رازی

انتخاب و مقدمه و فرهنگ لغات از: دکتر محمد امین ریاحی. انتشارات توس. بهمن ۱۳۶۱. ۳۵۹ صفحه.

نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد شاهور بن انوشیروان بن ابی‌النجیب الاسدی رازی به سال ۵۷۳ در شهر ری به دنیا آمد و در سال ۶۵۴ در بغداد درگذشت. او را به اختصار نجم‌الدین رازی می‌نامند و علاوه بر مشرب عارفانه و آثاری ازین دست «شاعر» هم هست. «تخلص او در پایان غزلها به صورت «نجم» یا «نجم رازی» است. او را به لقب «دایه» نیز نامیده‌اند، خود گفته است ص ۱۵: «(ما دایه دیگران و او دایه ماست.) لطف این سخن بر خوانندگان فرزانه پوشیده نیست، مریدان بسیاری در مکتب او پرورش یافته‌اند و از این رو به «دایه» معروف است.

اما اینکه چرا برگزیده مرصاد چاپ شده مصحح می‌نویسد: «متن کامل مرصاد-العباد را در سالهای ۳۶ تا ۳۹ بر مبنای هشت نسخه کهن خطی تصحیح کردم و حاصل کار در سال ۱۳۵۲ در مجموعه متون فارسی از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر گردید. طبیعی است که چنین متنی به علت کثرت نسخه بدلها و تفصیل مقدمه و حواشی و تعلیقات و توضیحات مفصل و ذکر منابع به کار محققان و پژوهندگان می‌آید و به این علت است که برای اهل ذوق و شیفتگان زبان و ادب فارسی که می‌خواهند از آثار پیشینیان بهره گیرند، برگزیده‌ای از آن کتاب را مناسب می‌داند که فارغ از دست‌اندازهای لذت شکن حواشی و غیره، لذت ببرند. ص ۷.»

محتوای کتاب مرصادالعباد، بیان افکار صوفیانه و تحقیق در وضع زندگی و اندیشه مردم آن روزگار به‌ویژه صوفیایان است و از جهت شیوه نگارش شری روان و فصیح و بی‌تکلف دارد که مفاهیم اخلاقی و «فرهنگ صوفیانه» را به‌رواثرترین شکل بیان

۱- الوافی بالوفیات صفدی متوفی در ۷۶۴، نسخه خطی کتابخانه ملک و ظاهراً به‌تقل از او در مجمل فصیحی ج ۲ ص ۲۶۲. مقدمه مصحح ص ۳۱.

می‌کند، در عین حال از ورای عبارات شیرین و جذاب، افکاری که خالی از تعصب و سخت‌گیری نسبت به مخالفان نیست به چشم می‌خورد و گاهی این سخت‌گیری و ناسازواری به‌کینه‌توزی مبدل می‌شود. او دشمن سرسخت فیلسوفان است؛ آنان که جانب عشق را رها کردند و به عقل محض روی آوردند. بهر حال آنچه این کتاب را جاذب و دلربا می‌کند گذشته از شرح جانگداز یورش بی‌امان قوم مغول به این سرزمین، داستان پرسوز و گداز عارفان نسبت به ذات باری و ستایش خداوندی است و دیگر نثر شیرین و روان آنست که گه‌گاه، لطافت شعر را پیدا می‌کند: «پروانه صفتان جانباز عالم عشق که کمند جذبۀ الوهیت در گردن دل ایشان در عهد الست افتاده است، امروزه چندان به پرو بال درد طلب، گرد سداقات جمال شمع جلال پرواز کنند، که یک شعله از شعله‌های آن شمع او را در کنار وصال کشد که: تا چند به پرو بال پروانگی گرد سداقات جمال ما گردی؟ تو بدین پرو بال از فضای هوای هویت طیران نتوانی کرد. بیا این پرو بال در میدان باز! تا پرو بالی از شعله انوار خویش ترا کرامت کنیم. ص ۱۵۵» از زیباترین و شورانگیزترین قسمتهای کتاب «داستان آفرینش آدم» است [در باب دوم، فصل چهارم که از صفحه ۵۳ شروع می‌شود]. داستان تکوین حضرت آدم از مثنی خاک است و کرامت و نعمت بخشیدن و بار امانت سپردن بدو: جان آدم به زبان حال با حضرت کبریایی می‌گفت: «ما بار امانت به رسن ملامت در سفت جان کشیده‌ایم، و سلامت فروخته‌ایم و ملامت خریده‌ایم، از چنین نسبتها باک نداریم هر چه گویند غم نیست. ص ۶۱» و نیز اغوا و وسوسه شیطان است و نافرمانی از خداوند و خوردن شجره ممنوعه و پایان کار او که به اینجا می‌انجامد: «ای آدم! از بهشت بیرون رو و ای حوا از او جدا شو، ای تاج از سر آدم برخیز، ای حله از تن او دور شو، ای حوران بهشتی آدم را بردف دورویه بزیندا ص ۶۵» آدم از بهشت رانده شد، سرگشته، مدت چهار صد سال، با تضرع و زاری پروردگارش را خواند و طلب بخشایش کرد و چوق زاریش از حد بگذشت، «بفرمود تا به بدل آوازه» و «عسی آدم» منادی «ان الله اصطفی آدم» به عالم برآمد و دبدبۀ «فتاب علیه» در ملک و ملکوت افتاد. هم کرم خداوندی از بهر دوست و دشمن. عذرخواه او آمده... ص ۶۶»

در بدو امر آنچه در این کتاب به چشم می‌خورد یکی «چاپ» آن است که با حروف ریز مطبعی انجام گرفته است که چشم را سخت می‌آزارد و دیگر آنکه آیات قرآنی و احادیث نبوی مشکول نیست که البته مصحح به این کاستی‌ها معترفند - ریزی و ناخوانایی خط مبتلا به پاره‌ای از آثاری است که امروزه منتشر می‌شود و روشن است که این نواقص، عارضه ضعف بینایی را در پی دارد که برای اهل کتاب، لطمه‌ای جبران ناپذیر است - در سر فصل‌ها بدست دادن معنی رسا و روان آیات قرآنی، برگرفته از یکی از تفاسیر معتبر کهن در بایست است. همچنین است معنی کردن احادیث به صورت ساده، آنطور که مفهوم به آسانی فهمیم شود. جمله‌های مأثورۀ متن نیز معنی نشده است: به عنوان مثال ص ۴۱ س چهارم از آخر، ۱۳/۸۲، ۶/۱۹۵، دیده شود.

همانطور که در مقدمه آمده، مصحح، برگزیده این کتاب را برای «اهل ذوق و

شیفتگان ادب فارسی» تدوین کرده است با توجه به این که «شیفتگان» بیشتر غیر اهل فن هستند، بنابراین نیاز بیشتری به شرح و تفسیر و توضیح نکات مبهم و مشکل دارند تا بهتر بتوانند درک مطلب کنند و به علت برخورد با مبهمات و غوامض سخن سرچشمه ذوقشان نخشکد تا از زلال ادب و عرفان فارسی بهتر بهره‌ور شوند.

در تعلیقات و توضیحات متن کامل مرصاد، چاپ ترجمه و نشر کتاب، مصحح ظاهراً نام بیشتر شاعرانی را که شعرشان در این کتاب آمده است، ذکر کرده‌اند، با توجه به این که، در مقدمهٔ گریده (ص ۳۵) اشاره می‌کنند که بیشتر از ثلث اشعار از خود مؤلف است، برای اطلاع بیشتر خوانندگان کتاب حتی المقدور ذکر مأخذ اشعار فارسی لازم به نظر می‌رسد.

با آنکه به بعضی نکات دستوری چون: (ماضی در مستقبل) خواست بود / ۶۸، خواست یافت / ۷۳ خواست آمد / ۹۷... و نیز (مضارع در معنی امر): طمع بریده دارد / ۱۱۷، راه مناظره بسته دارد / ۱۲۵، دست کشیده دارد / ۲۵۱، اشاره کرده‌اند که در حد خود مناسب مقام و قابل توجه است، باز اهم نکات دستوری کتاب نیست و از مقولات صرفی دیگر، تسامحاً گذشته‌اند. (ماضی ابعاد): نموده آمده‌است ص ۱۳۶، (وجه مصدری): به خدمت شیخ رسیدن و از او استقادت کردن / ۱۳۶ (حاصل مصدر): بیخردگی / ۶۶، ۲ / ۶۶، ثمرگی / ۷۳، گرم روی / ۱۲۲، پروانگی / ۱۵۵، سایگی / ۱۸۷. فعل مضارع با جزء پیشین «ب» و «می» می‌باید: این صفات هر یک در مقام خویش می‌باید / ۱۵۵ (کاف تصغیر و تحجیب): زالک / ۱۲۲، پرک / ۱۷۴، دلک / ۱۹۱، (حاصل مصدر با علامت نای): تنگنای / ۷۵، تیز نای / ۸۲، دراز نای / ۱۴۲، (اسم مصدر): چربش / ۱۳۶، (ی نسبت به معنی گر): نظارگیان / ۵۳، ۱۷۲...

در بخش کلمات و ترکیبات تنها بعضی واژه‌ها معنی شده و حال آنکه لغات و ترکیباتی وجود دارد که معنی و توضیح آنها در بایست است. نگارنده ضمن سودجستن از بعضی مأخذ بهاره‌ای از این «واژه‌های معنی نشده» اشاره می‌کند:

**اقتطاع دادن:** / ۸۷. اقتطاع: قانون ادب، ج ۲ / ۱۵۲۴. فرهنگ معین ج ۱ و نیز شرح مشکلات انوری / ۱۹۸، ۳۶۵. مرزبان نامه / ۷۳. مختصر نافع حلی، به اهتمام دانش پژوه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ص ۸۵، ۳۵۵. جهانگشا، ۱ / ۲۳ و ۲ / ۱۹۸. سند بادنامهٔ ظهیری سمرقندی به تصحیح احمد آتش ۱۲ / ۵۹ دیده شود.

**برطیل.** «به کسر ب»: / ۱۹۱، ۲۵۱، ۲۲۵: «برسبیل برطیل و ارتشا حیثما طلب و شاء، به چیزی او را ملزم نگردانید» (تاریخ و صاف، چاپ ۱۳۳۳ ص ۲۳۱). برطیل - براطیل: رشوت و ارتشاء فرهنگ جامع، احمد سیاح، ج ۱. «برطیل»: «در کتب لغت به معنی رشوت آمده و مصدر آن «برطله» است ولی چون در اینجا همراه با «رشوت» است، ظاهراً فرقی باهم دارند. مثلاً یکی نقدی و یکی جنسی و غیره بوده.» [تعلیقات مرصادالعباد، ترجمه و نشر کتاب / ۶۵۶] معلوم نیست مصحح از روی چه قرینه‌ای

۲- بیخردگی بجای بیخردی. به این حاصل مصدر که برخلاف قیاس است، روانشاد مرحوم مینوی در پانزده گفتار ص ۱۱ / ۳۹۱ اشاره کرده است.

چنین حدس زده است که: «یکی نقدی و یکی جنسی بوده» و اصولاً با توجه به سبک کتاب، چرا از مقوله مترادفات به حساب نیاید؟

پشولانیدن وقت بر کسی: /۱۲۵- پشولانیدن: ف معین ج ۱. بشولیده: المصادر، /۳۸۱/۱، /۲/۱۸۱، /۵۵۶. بشولیده کردن: مرزبان نامه /۱۹۵. ترجمه رساله قشیریه /۱۱/۱۳۸.

تسلس: / ۲۱۲- سالوس ورزیدن و ربا کردن، مصدر عربی مأخوذ از کلمه فارسی سالوس نظیر تخرمز از ترکیب حرامزاده، تراکت از کلمه نازک...

هم ز بیم معجزات انبیا سر کشیده منکران زیرگیا  
تا بناموس مسلمانی زیند در تسلس تا ندانی که کیند

مولوی، مثنوی، نیکلسون ب ۲۱۴۸-۲۱۴۷ و شرح مثنوی شریف ۳/۸۸۵-۸۷۹ دیده شود.

تقرس کردن: / ۵۸- تقرس: قانون ادب، ۳/۷۷۹. مصادر اللغه /۳۸۱. ملخص اللغات /۱۳. ف جامع، ج ۲. ف معین ج ۱ و نیز سندبادنامه، ۱۲/۳۷ دیده شود.

توزع: /۴۵- مصادر اللغه /۳۹۸. ف معین ج ۱. ف جامع.

توفیر دیوان و خزانة: /۱۹۱، /۱۹۲- توفیر: تمام کردن، بسیار کردن. مصادر اللغه /۱۵۳. افزون کردن ف جامع و نیز ف معین دیده شود. ظاهراً از اصطلاحات خاص دیوانی و محاسباتی است، رجوع کنید به کلیله به تصحیح مرحوم مینوی ص ۲۳.

تیزنای: /۸۲- محل تیزی تیغ و شمشیر و امثال آن باشد. برهان به تصحیح و تحشیه شادروان معین ج ۱ «نای» پسوندیست که برای ساختن اسم معنی (حاصل مصدر) بکار رود و بمعنی پسوند «ی» است. از تیز، تیزنا (تیزنای) = تیزی. از دراز، درازنا (درازنای) = درازی، از فراخ، فراخنا (فراخنای) = فراخی، از تنگ، تنگنا (تنگنای) = تنگی. [حاشیه برهان ج ۱] تیزنای آرنج، تیز نای تور، تیزنای شمشیر، به ترتیب در صفحات ۳۲، ۱۷۱، ۱۹۲ از فرهنگ البلغه دیده شود. در فهرست فارسی السامی نیز ص ۱۵۳، تیز نای پیکان، تور، زفان و... آمده است.

چاشنی کردن: /۱۶۲- چاشنی معادل عربی الذواق، السامی، ص ۲۴۵ س ۲ در البلغه /۱۳۸ و نیز چاشنی گیر ص ۱۵۴ معادل الذواق آمده است. در چهار مقاله چاشنی (۷) و چاشنی کردن (۱۱۶) بی هیچ توضیحی آمده است. چاشنی کردی، نوروزنامه /۱۹/۴. حواشی آن /۹۳: چاشنی اندکی از طعام و شراب را گویند که از برای تمیز کردن بچشند؛ و چاشنی گیر، حاکم مطبخ را گویند (برهان) و نیز، ف معین ذیل لغت چاشنی، چاشنی گیر و چاشنی گیری و یاداشتهای قزوینی، ۳/۳۱ چاشنی گیر، (و چاشنی گیر باشی) دیده شود.

خصب: /۴۲- ف سیاح ج ۱. ف معین ج ۱. و نیز در کلیله مینوی ص ۸۲ و سندباد نامه /۱۲/۳۱ و /۵/۴۵ آمده است.

دوستگانی: /۱۶۲- دوستگانی: صحاح الفرس، ص ۳۵۲ و حاشیه همان صفحه. حواشی نشة المصدور ص ۴۳۷ برهان قاطع ج ۲ ص ۸۹۷ و نیز رك، ذیل دوستکام، دوست کامی، دوستگان همان صفحه از برهان و حاشیه مستوفی و محققان آن از

شادروان معین.

دیوان: ۱۹۱/، ۱۹۲ (در ترکیب توفیر دیوان و خزانه) - اصل و اشتقاق بعضی لغات (فروغ تربیت سال ۱ ش ۲ ص ۲۱ و مابعد). مجموعه مقالات اقبال آشتیانی، به کوشش دبیرسیاقی، طهران ۱۳۵۰ ص ۸۳ و مابعد. ف معین ج ۲.  
 رخص: ۴۲/ - المصادر ۴۰۳/۱. ف معین ج ۲. ف جامع ج ۲.  
 رسم و ظلل: ۱۹۴/ - رسم: نهاد سرای، رسوم، ج. البلغه ۳۲۲/ ظلل: نشان سرای، اطلال و طول ج. البلغه ۳۲۲/ ف معین ج ۲.

ایا رسم و اطلال معشوق وافی شدی زیر سنگ زمانه سحیقا

«دیوان منوچهری به تصحیح دبیرسیاقی چ دوم ص ۵»  
 هست این دیار یار اگر شاید فرود آرم جمل برسم رباب و دعدرا حال از رسوم و از ظلل «لامعی گرگانی، تاریخ ادبیات صفا ج ۲ ص ۳۹۲»  
 ای ساربان منزل مکن جز در دیار یارمن تا بک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن...  
 «امیر معزی همان کتاب ص ۵۱۵».

ریمین: ۱۹۸/ - نشان را به خاک ریمین داد ملکشان را به دست دشمن داد ریمین. [= ریمین = ریم] (ص - نسه)، چرک آلود، چرکین، پلید... ف معین ج ۲ دغاز باز، کینه ور.

چو هنگام عزایم زی معزم تبک خیزند ثعبانان ریمین

«دیوان منوچهری ص ۶۴»  
 و نیز ترکیب غول ریمین: در البلغه ص ۷۳. ریم: در السامی ۸۵/ س ۲. (خون و ریم) در تفسیر نسفی ج ۱/ ۴۱۴. ریم آب در تفسیری بر عسری از قرآن مجید ص ۲۵۴ س ۶ و ۱۵ و ص ۳۵۱ آمده است.  
 سوباشیان: ۱۹۵/ - سباشی = سوباشی (ترکی) رئیس عسس، رئیس نظمیه، والی الشرطه. ف معین ج ۲.

شمنقه جستن: ۱۹۱/ - شمنقه: یادداشتهای قزوینی ۵۰/۲. راحه الصدور ۳۸۸/ شطار: ۱۲۴/ - ف معین ج ۲. شطارة: ف نوین ۳۴۴/ منتهی الارب ۱/ ۶۳۰.  
 طغرای: ۱۹۶/ - ف معین ج ۲ ذیل کلمه طغرا و طغرای و نیز برهان قاطع ذیل کلمه طغرا و شرح مشکلات انوری. طغرا - دیوان طغرا ص ۴۲۸ دیده شود.  
 طلوع: ۱۳۳۳/ - شکوفه، لسان التزیل ۷۴/ شکوفه خرما که از تلوسه پدید آید، البلغه ۳۱۱/ کاردو (کردو)، ترجمه تفسیر طبری، ۴۵۳/۲ و ۱۷۴۱/۷ و نیز تفسیر کمبریج ج ۱/ ۳۲۶. تفسیر شمنقی ص ۱۵۴. مصادر اللغه ۱۷/، ۲۵، ۳۶۷. الدررفی الترجمان ۸۸/ ترجمه قصه های قرآن ۱/ ۲۲۳، ۲/ ۷۳۶، ۱۱۵۵. السامی، ۵۱۴/ ۸ ملخص اللغات ۵۷/ دیده شود.

عبره دادن: ۱۱۴/ - عبره: ف معین ج ۲. عبر: المصادر، ۲۵/۱. عبره کردن: شرح مشکلات انوری ۵۵۰/ عوانی: ۲۲۱.  
 ف معین ج ۱. راحه الصدور ص ۳۵، ۱۲۹، ۳۹۲ و ۳۹۳. در عوانی «ی» علامت

حاصل مصدر است و ظاهراً معنی سخت‌گیری در امر مالیاتی و محاسباتی می‌دهد.  
 قماط: ۱۶۴/ - رشتۀ وربندکوندك، قانون ادب ج ۲/۹۴۱. رشتۀ ای که بدو فروبندند، جمع قماط (به ضم ق و م) البلغه ص ۱۷۱... پارچۀ عریضی که کوندك را بدان پیچند...  
 ف معین ج ۲. معادل این کلمه در کلیله خرقها (مفردش خرقه) آمده است: پارچه‌هایی از قماش منسوج غالباً سفید و نرم و نازک که به آن پروپای بچۀ کوچک و شیرخوار را می‌بندند، امروز «کهنۀ بچه» می‌گوییم. رك کلیله مینوی ۵۴/ و حاشیۀ ۱۶ همان صفحه و نیز سندبادنامه ۲/۴۲ دیده شود.

مقطعان: (به ضم م و سکون ق و کسر ط) ۲۲۱، ۱۹۵/ - ف معین ج ۳. سیاست‌نامه اقبال ۱۲/ فصل سوم. سیاست نامه چاپ دارك ۳۱۱/، ۳۱۲.

مکحله: ۲۳۱/ - سرمدان. ف معین، ج ۴

ملامتیان: ۵۶/ - سوانج، احمد غزالی ۹/، ترجمۀ رسالۀ قشیریه ملامتیان ۲/۷۲ و مذهب ملامت ص ۱/۵۵ و فهرست اصطلاحات ۷۸۱/.

تقیر و قطمیر: ۱۹۵/ - تقیر: السامی ۱۸۵/ س ۱. تفسیر نسفی ۱۲۶/، ۱۴۲. ف جامع ج ۴. ف معین ج ۴ کلیله مینوی ۳۵۸/ ح ۶ همان صفحه.

قطمیر: شرح مشکلات دیوان انوری ۳۷۴/، کلیله مینوی ۳۵۸/ ح ۷ همان صفحه. ف معین ج ۴. همچنین پاره‌ای از واژه‌های به‌نسبت معتبر که جای آنها در فهرست لغات و ترکیبات این گزیده خالی است و در اینجا ضمن سود جستن از بعضی منابع به‌برخی از آنها اشاره می‌شود:

اثنینیت: [ان ی] ۷۶/ - دوگانگی «قائلین به اثنینیت، ثنویین...» لغت‌نامه. رفع اثنینیت و اثبات وحدانیت: رك حقائق الحقائق: معین‌الدین فراهی هروی، به‌تصحیح سید جعفر سجادی چاپ دانشگاه ۱۳۴۶ ص ۵۹۲، ۴۶۵.

ارتفاع: ۲۲۲/ - مصادر اللغه ۲۷۵/، قانون ادب ج ۲/۱۵۲۹. کلیله مینوی ذیل کلمۀ ارتفاعات ص ۷ ح ۱۴ و همچنین ف معین ج ۱ ذیل کلمۀ ارتفاع و ارتفاعات. و نیز نقشه‌المصدور ۳۵۸/، ترجمۀ رسالۀ قشیریه ص ۲۵/۳۶، ۱۱/۶۴۳ دیده شود.

اسر (به‌فتح الف و سکون س) ۴۱/ - قانون ادب، ج ۲/۶۹۹. ف جامع، ج ۱. ف معین، ج ۱.

اسعار: ۴۲/ - قانون ادب ج ۲/۶۳۶. ف جامع، ج ۲. ف معین ج ۱.

انتماء: ۷۷/ - مصادر اللغه ۲۹۸/، قانون ادب ج ۱/۱۵۶. ف معین ج ۱ و نیز مرزبان نامه به‌کوشش روشن ص ۳۵۷، ۵۴۶، دیده شود.

پی گردن: ۱۲۸/ - دگر مرکبان را همه کرد پی برافروخت برسان آتش‌زنی

«داستان سیاوش ۱۲۸/ به‌تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی ج ۱» در تفسیر نسفی، پی‌زدن معادل پی‌کردن آمده است ص ۵۳۷ و نیز پی‌زدن ناقه در همان کتاب ص ۷۷۲ دیده شود.

تجیر: ۱۹۴/ - مصادر اللغه ۳۷۸/، قانون ادب، ج ۲/۵۸۲. ف معین ج ۱ و نیز مرزبان نامه روشن ۲۶۴/ دیده شود.

- تکسر: /۴۴- مصادر اللغه /۳۸۵. قانون ادب، ج ۲/۵۸۶. ف معین، ج ۱ و نیز در مرزبان نامه /۴۵۸ آمده است.
- ثمین: /۴۴- قانون ادب، /۳۱۶۷۹. ملخص اللغات /۱۵. ف معین ج ۱ و نیز چهار مقاله / ۲۸ به کوشش محمد معین ۱۳۳۱ دیده شود.
- جوفا: /۲۵- جوفا: بضم اول و خای نقطه‌دار بالف کشیده، جامه واریرا گویند که از پشم بافته باشند..
- ... در ترکی جوفا (جامه پوس‌تین) «جغتایی ۲۹۴» معرب آن «جوخ» متن و حاشیه برهان قاطع.
- جوفا: جامه‌ای باشد که از پشم سفید باریک کنند چنانکه حکیم خاقانی گفته است:
- مرا بینند اندر کنج غاری شده مولوزن و پوشیده چو خا  
صاح الفرس /۲۳،۲۲.
- ظاهراً «جوفا»ی به نقل از مناقب اوح‌الدین کرمانی به تصحیح مرحوم فروزانفر ص ۳۸، تصحیف چوغای ترکی است که در فارسی به صورت چوفا و چوخه نیز ملفوظ و متداول است.
- حاست: /۱۹۶- ف معین ج ۱. ف جامع ج ۱. سندبادنامه /۱۱/۶۵ و نیز ترکیب حاسه بصر و حاسه بصیرت، مرزبان /۱۵۹ دیده شود.
- حیف: /۲۵۱- قانون ادب، /۳۱۱۶۵. ف معین ج ۱ ف جامع ج ۱ و نیز گلستان به تصحیح خطیب رهبر ص ۱۱۸ و سندبادنامه /۹/۷۴، /۱۲/۱۰۰ دیده شود.
- سامت: (به فتح س) /۱۲۳- به ستوه آمدن و ملول شدن. ف جامع ج ۲. نقشه المصدور تعلیقات /۴۵۴. طوطی‌نامه /۱۵، /۳۵۳، /۴۶۶، /۴۸۷. اخلاق ناصری /۱۵۹، /۳۵۲ و نیز سندبادنامه /۱۷/۱۵۱ دیده شود.
- صقالت: /۱۴۲- ف معین ج ۲. صقال: ف جامع ج ۲.
- عتبه: /۱۵۸- آستانه زبرین در. قانون ادب /۱/۱۵۵. آستانه در، عتبات جمع. البلغه /۳۲۶. آستانه در، چوب پایین در که پای در آن نهند، هر پله از نردبان. ف معین ج ۲ و نیز مرزبان نامه، عتبه خدمت، عتبه بوسیدن، به ترتیب در ص ۲۴۵ دیده شود. همانطور که ملاحظه شد این واژه در قانون ادب، آستانه زبرین معنی شده که ظاهراً تصحیف آستانه زبرین است.
- غارب گشتن: /۷۶- غارب، قانون ادب ج ۱/۱۷۸. ف معین ج ۲ و نیز مرزبان‌نامه /۲۵۵/ دیده شود.
- غاشم: /۱۹۱- ظالم. ف جامع. مرزبان‌نامه /۳۵۱.
- غیرت: /۲۳۱- شرح مثنوی شریف. دفتر اول ۶۸۵-۶۸۲ و نیز سوانح احمد غزالی /۴، /۷، /۸، /۹ دیده شود.
- گتم عدم: /۸۲- کلیله مینوی /۳۶۳، شرح مشکلات دیوان انوری ۲۲۶، ۴۹۷ و سندبادنامه ص ۴/۸۵ دیده شود.

مساھله ورزیدن: /۲۱۰- مصادر اللغه /۲۲۰. ملخص اللغات /۹۸. ف معین ج ۳ و نیز مساھلت: مرزبان نامه ص ۵۱، ۲۵۵ دیده شود.

وقیح: (بفتح واو و کسر ق) /۱۹۱- بی شرم. قانون ادب /۳۷۴/۱ و /۱۵۶۵/۳. ف جامع ج ۴. ف معین ج ۴. همچنین در فرهنگ المرقاة ص ۵/۷ ح کلمه وقیح بر وزن بزرگ را... و مردم لجوج و بی آزر م معنی کرده است و به «برهان» ارجاع داده است. اما نگارنده چنین واژه‌ای را در چاپ منقح و ارزشمند زنده‌یاد دکتر محمد معین نیافت. قابل ذکر است، بعضی از این لغات و ترکیبات که پاره‌ای از آنها در زیر می‌آید در فهرست کامل مرصداالعباد چاپ ترجمه و نشر کتاب نیز یافته نشد: جوقا، غارب گشتن، غاشم، غیرت... به نظر می‌رسد، نوعی شتابکاری و آسانگیری که عارض تدوین این گزیده شده است، بر معنی بعضی از لغات نیز روی آورده است:

گزره (= مار) /۲۵۴- و حال آنکه مطلق مار نیست بلکه «نوعی افعی سمی مهلك»<sup>۲</sup> است.

درم (= برابر هفت دهم مثقال و دینار) /۱۳۶. روشن است که «وزن و بهای آن در عصرهای مختلف، متفاوت بوده است»<sup>۲</sup> اگر به‌طور یقین بدانیم که در زمان نجم رازی، معادل چنان وزنی بوده است جای بحث نیست.

مصحیح در آخرین قسمت مقدمه (ص ۳۵) به بعضی از لغات نادر این کتاب اشاره کرده‌اند که پاره‌ای از آنها نظیر «کرك»<sup>۵</sup> به ضم کاف اول و «خروه»<sup>۶</sup> در نظم و نثر متقدم و جای جای همزمان با سالهای تألیف کتاب و بعد از آن دیده می‌شود. با اینکه دربرگی جدا از اوراق کتاب، صحیح غلطهای مطبعی یادآوری شده است. راقم این سطور به بعضی از غلطهای چاپی برخورد، که یادآوری می‌کند:

ص ۱۱ سطر آخر، بجای «قرب دو سال»، «قرب سی سال» ص ۱۸ س ۲۱ بجای «فعل اراده و اختیار نیست»، «فعل و اراده...» - ص ۲۵ س ۱۵ و ۱۱ بجای «مناقب نامه نویس»، «مناقب نویس» - ص ۱۳۹ = آیه کریمه انی رایت، در سر فصل غلط چاپ شده است. - در فهرست لغات، ترکیب «کم زدن» = پاك باختن /۱۷۴ آمده است و حال آنکه در صفحه مذکور چنین ترکیبی وجود ندارد - ص ۱۶۳ س ۳ و ۴

۳- فرهنگ معین. ج ۳. ذیل لغت «گزره»، «مارگزره»، «گزره مار» و نیز کلیه به‌تصحیح روانشاد مینوی ص ۱۷/۱۵۴ ح، ۱۵/۲۳۹ ح دیده شود.

۴- ف معین ج ۲.

۵- كرك: مقف. السامی /۳۶۱ س ۵. برهان قاطع ج ۳ ص ۱۶۲۲ و حاشیه همان صفحه قس، كرج (بضم اول) كپ (بضم اول) و نیز ف معین ج ۳ كرك و كرج و كرج دیده شود. این واژه در لهجه شیرازی كرك (بهضم اول و دوم) تلفظ می‌شود و در لهجه قمی كك (بهضم اول و سکون دوم). (دوم).

۶- خروه: اللهيك. البلغه /۲۵۶. السامی /۳۶۱ س ۳. صحاح الفرس /۲۷۶. مجموعه الفرس چاپ آقای عزیزالله جوینی ص ۲۳۵، که در فهرست لغات به ص ۲۲۵ ارجاع داده‌اند ظاهراً غلط چاپی است. برهان قاطع ج ۲/۷۴۲. اساس اشتقاق فارسی، ترجمه آقای جلال خالقی مطلق ج ۱ ص ۶۱۴، ۶۱۵ و تحلیل اشعار ناصر خسرو، آقای مهدی محقق ص ۱۶۷ دیده شود.



سرفصل ترکیب (حدیث نبوی) و (قرآن کریم) جابه‌جا نوشته شده است. - ص ۲۳۱  
 يك سطر مانده به آخر بجای «محفوظ مانند»، «محفوظ ماند» - ص ۲۴۷ بجای  
 «گنده پیر»، «گنده پیر».

\*\*\*

علی حسوری

## ایران دور از شهرها

نشریه Photos Deuble Page (Photos) يك جلد از انتشارات خود را با عنوان فرانسه  
 L'Iran Rural. Nasrollah Kasraian. (Edition Snep. Paris, 1984)

و با عنوان فارسی ایران دور از شهرها به‌عکسهای نصرالله کسرائیان، عکاس هنرمند و  
 جوان ایرانی اختصاص داده است. باید توجه داشت این سری نشریات، هر جلد شامل منتخبی  
 از شاهکارهای عکاسی است و عنوان فرعی نشریه این را می‌رساند:  
 Le Livre d'or des grande photographes.

این نشریه شماره ۳۳۳ از این سری است و بوسیله انتشارات اسنپ در پاریس و ۱۹۸۴  
 نشر شده است.

مجموعه دارای مقدمه‌ای است يك صفحه‌ای و بسیار کوتاه که مقصود از نشر این  
 سری و مخصوصاً این شماره را می‌رساند. اما طبیعی است که در يك صفحه چندین مطلب  
 رسائی نمی‌توان گفت و این راه گریزی است بر انتقاداتی که ممکن است بر ترکیب  
 مجموعه و جامعیت آن مترتب باشد.

پس از این مقدمه، ترجمه ده رباعی از خیام در دو صفحه، داستان شاپور که پس از  
 يك روز شکار به ده آبادی رسید و... از شاهنامه فردوسی در يك صفحه، قسمتی از  
 گلستان سعدی در سه صفحه (دقیقاً قسمت «يك شب تأمل ایام گذشته می‌کردم...» و سه  
 غزل از حافظ که دو غزل آن عبارت است از «صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته  
 گفت...» و دیگری «تو همچو صبحی و من ستارهٔ سحرم.» آورده شده است. اما  
 من هرچه فکر کردم رابطه چندانی بین این قطعات و روستاهای ایران نیافتم جز این که  
 عرفان حاکم بر این ادبیات با فقر روستاهای ما می‌تواند در انسان اثر داشته باشد.

تعداد تصاویر بیست و هشت است که تقریباً آذربایجان، گیلان، الموت، بخش  
 ترکمن نشین، خراسان شمالی، لرستان، ایبانه، سواحل جنوب و يك حلبی‌آباد از جنوب  
 تهران را دربر می‌گیرد. بنابراین مرکز و جنوب خراسان، سیستان، بلوچستان، کرمان،  
 فارس، خوزستان، کردستان و مرکز ایران جایی در این مجموعه ندارد. در این صورت  
 نمیتوان گفت که سیمای ایران دور از شهرها واقعاً در این مجموعه آمده است. البته